

[اوامر 1](#_Toc1891698)

[تعبدی و توصلی 1](#_Toc1891699)

[مقدمه سوم: تمسک به اطلاقات اوامر برای اثبات توصلیت 1](#_Toc1891700)

[تبین مبنای ملکه و عدم ملکه در تقیید و اطلاق 2](#_Toc1891701)

[عدم تنافی استحاله تقیید با وجود اطلاق در مقام لحاظ 3](#_Toc1891702)

[دفاع از مرحوم نائینی در مقابل اشکال مرحوم اصفهانی 3](#_Toc1891703)

[تبیین مبنای ضدان در بحث اطلاق و تقیید 4](#_Toc1891704)

[خلاف ارتکاز بودن ادعای مرحوم خویی 4](#_Toc1891705)

**موضوع**: تمسک به اطلاقات اوامر برای اثبات توصلیت /تعبدی و توصلی /اوامر

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مقدمه سوم مرحوم آخوند بود. مرحوم آخوند فرمود نمی­توان برای اثبات توصلیت به اطلاقات اوامر تمسک شود. زیرا وقتی قید استحاله داشت، دیگر به اطلاق اوامر صحیح نیست تمسک شود. بعد بحث در این نقطه متمرکز شد که آیا می­توان بحث عدم صحت تمسک به اطلاقات اوامر را مبتنی بر مبنای ملکه و عدم ملکه در بحث اطلاق و تقیید، کرد یا نه؟

# اوامر

## تعبدی و توصلی

### مقدمه سوم: تمسک به اطلاقات اوامر برای اثبات توصلیت

بحث در تمسک به اطلاق برای اثبات توصلیت بود. مرحوم آخوند[[1]](#footnote-1) فرمود چون تقیید به قصد امر امکان ندارد تمسک به اطلاق هم مجال ندارد. البته این مطلب بر مبنای عدم امکان اخذ قصد امر در تعلق امر به امر اول است. اما طبق اخذ قصد امر در متعلق امر به امر ثانی و اخذ امر در متعلق امر توسط جامع،در آینده بحث می­شود.

مرحوم نائینی فرموده است[[2]](#footnote-2) در محل کلام اطلاق محال است. چون تقابل بین اطلاق و تقیید، تقابل عدم و ملکه است. اطلاق در جایی است که امکان تقیید باشد. چون در مقام، امکان تقیید نیست، پس اطلاق محال است. لذا جعل اول مهمل است یعنی نه مطلق است و نه مقید است. مثل این که گفته شود دیوار نه کور است و نه بینا است.

گفته شد که بر فرض که قبول شود که تقابل بین اطلاق و تقیید از نوع تقابل عدم و ملکه است. اما در محل کلام منطبق نیست. ادعایی که مرحوم روحانی[[3]](#footnote-3)مطرح کرد و شهید صدر[[4]](#footnote-4) نیز تعقیب کرده بود.

نوبت به بررسی اشکال مبنایی رسید. به چه دلیل تقابل بین اطلاق و تقیید، عدم و ملکه است؟ مرحوم خویی فرموده است[[5]](#footnote-5) رابطه آنها ضدان لا ثالث لهما است. لذا وقتی تقیید محال شد، اطلاق ضروری می­شود. البته با این ضمیمه که اهمال در جعل اول معقول نیست. مرحوم نائینی به مرحوم شیخ نسبت داده است که ایشان می­گوید[[6]](#footnote-6) تقابل سلب و ایجاب است. لذا وقتی تقیید محال شد اطلاق ضروری است.

#### تبیین مبنای ملکه و عدم ملکه در تقیید و اطلاق

مرحوم نائینی فرموده است[[7]](#footnote-7) انقسامات دو قسم هستند: انقسامات اولیه و انقسامات ثانویه. انقسامات اولیه انقساماتی هستند که با قطع نظر از تعلق حکم، آن انقسامات وجود دارند. مثل انقسام نماز به مع الطهارة و عدم الطهارة. انقسامات ثانویه انقساماتی هستند که متفرع بر وجود حکم است. مثل تقسیم حکم، به معلوم بودن و مجهول بودن. این تقسیم( مقسم) بعد از آمدن حکم محقق می­شود.

اطلاق به معنای این است که شئ مقسم است. جعل حکم بر مقسم را اطلاق می­گویند. وقتی حکم بر مقسم مترتب شود گفته می­شود که آن مقسم اطلاق دارد. پس نسبت به انقسامات ثانویه، اطلاق معقول نیست. چون نسبت به انقسامات ثانویه تا زمانی که حکم نباشد مقسم وجود ندارد. پس معنای این جمله که وقتی تقیید محال شد اطلاق نیز محال است این است که وقتی تقسیم محال شد، پس اطلاق نیز محال است. اگر تقیید امکان پذیر نیست، پس تقسیم امکان پذیر نیست، وقتی تقسیم امکان پذیر نشد، پس اطلاق امکان ندارد. وقتی چیزی صلاحیت تقسیم را ندارد، اطلاق معنا ندارد. در محل کلام گفته می­شود، مثلا نماز تا وقتی حکم نباشد مقسمیت برای قصد امر و عدم قصد امر ندارد. چون قصد امر و عدم قصد امر از انقسامات ثانویه است. وقتی مقسمیت نداشت، اطلاق معنا ندارد. زیرا اطلاق یعنی مقسم اقسام. این ادعا( وقتی تقسیم محال شد مقسم محال است) همان ملکه و عدم ملکه است. پس جعل اول مهمل است.

ما مطلب مرحوم نائینی (مهمل بودن جعل اولی) را به مرحوم آخوند نسبت ندادیم. بله ایشان ( در اطلاق و تقیید) قائل ملکه و عدم ملکه در مقام اثبات است. (زیرا ایشان می­گوید صحیح نیست به اطلاقات تمسک کرد. نه این که اطلاق ثبوت ندارد) ولی مرحوم نائینی ملکه و عدم ملکه را در مقام ثبوت می­گوید.

##### عدم تنافی استحاله تقیید با وجود اطلاق در مقام لحاظ

همان طوری که مرحوم شهید صدر[[8]](#footnote-8) اشکال کرده است، این مقدار از ادعای مرحوم نائینی اثبات نمی­کند که تقابل اطلاق و تقیید تقابل عدم و ملکه است. زیرا هر چند که شئ مقسم انقسامات ثانویه نیست مگر این که حکم تعلق بگیرد، ولی خارجا این ادعا درست است. نماز در خارج( لحاظی نباشد) بخواهد مقسمِ قصد امر و عدم قصد امر واقع بشود، درست نیست. اما ممکن است مخالفین ادعا کنند که برای تحقق اطلاق، مقام لحاظ کفایت می­کند و به خارج نیازی نداریم. ما می­توانیم شئ را در مقام لحاظ، مقسم برای انقسامات ثانویه قرار بدهیم.(همان طوری که شئ، مقسم برای انقسامات اولیه قرار می­گیرد). در مقام لحاظ می­توانیم نماز را به قصد امر و عدم قصد امر تقسیم کنیم. اطلاق و تقیید نسبت به مقام لحاظ است. پس می­توان نماز مطلق و جامع را لحاظ کرد، هر چند که تقیید آن استحاله داشته باشد.

نتیجه: محذوری که در تقسیم انقسامات ثانویه وجود دارد در مرحله لحاظ مرتفع می­شود.

##### دفاع از مرحوم نائینی در مقابل اشکال مرحوم اصفهانی

مرحوم اصفهانی[[9]](#footnote-9) اخذ به عنوان مقسم کرده است و فکر کرده است که مقسمِ اصطلاحی فلسفی را می­گوید.[[10]](#footnote-10) بعد به ایشان اشکال وارد کرده است. در حالی که اطلاق، مقسم اصطلاحی نیست تا گفته شود مقسم انقسامات ثانویه نیست. زیرا مراد از آن اطلاق، همان لا بشرط قسمی است که با لا بشرط مقسمی متفاوت است. مراد مرحوم نائینی از مقسم، لا بشرط قسمی است. منظور ایشان از مقسم جامعی است که دو قسم دارد و این دو قسم بعد از جعل حکم به وجود می­آید.

#### تبیین مبنای ضدان در بحث اطلاق و تقیید

مرحوم خویی فرموده است[[11]](#footnote-11) که اطلاق امر وجودی است و تقابل بین اطلاق و تقیید تضاد است. ایشان فرموده است: همان طوری که تقیید یک امر وجودی است، اطلاق نیز امر وجودی است. ولی نه به معنای جمع قیود باشد. این طور نیست که اگر گفته شود اعتق رقبة به این معنا باشد سواء کانت مومنة او کافرة. زیرا اطلاق به معنای جمع قیود، خلاف ارتکاز است. بلکه اطلاق رفض القیود است، اما نه به معنای عدم تقیید باشد. بلکه اطلاق لحاظ کردنِ جامع است. در مقابل تقیید که لحاظ جامع مع الخصوصیة است. همان گونه که در تقیید، جامع لحاظ می­شود ولی خصوصیت را لحاظ کرده است، در اطلاق نیز جامع لحاظ می­شود ولی قیود رفض می­شود. اصولیون قدیم هم اطلاق را سریان معنا کردند نه این که به معنای مجرد عدم تقیید باشد. یعنی جهت سریان در اطلاق لحاظ شده است ولی در تقیید سریان لحاظ نشده است و ضیق شده است. لذا در جعل حکم، اهمال معقول نیست. در مقام لحاظ، یا تقیید لحاظ شده است و یا مطلق لحاظ شده است. در حالی که معنای اهمال این است که نمی­دانم حکم مطلق است یا مقید است. از حاکم ملتفت (ثبوتا) این مطلب معقول نیست. در محل کلام گفته می­شود که اگر تقیید محال شد، پس اطلاق ضروری است.

##### خلاف ارتکاز بودن ادعای مرحوم خویی

در میان عرف، اطلاق و تقیید وجود دارد. ما می­خواهیم آن را تحلیل کنیم. ارتکاز ما بر این مطلب است که ادعای مرحوم نائینی ( اطلاق، عدم تقیید است) مناسب است. اطلاق یک امر عدمی است. یعنی خصوصیات را لحاظ کرده است ولی آن را تقیید نمی­زند. این تقیید نزدن همان اطلاق است نه این که جامع را لحاظ کردن، اطلاق باشد. وقتی گفته می­شود نان بخر و قیدی آورده نمی­شود همین عدم تقیید به ذهن می­آید. نه این که جامع بین انواع نان به ذهن بیاید. سریان به ذهن نمی­آید بلکه یک معنای مبهمی به نام عدم تقیید به ذهن می­آید. لذا بین عام و مطلق فرق وجود دارد. اگر گفت اکرم ایّ عالم جامع لحاظ شده است اما اگر گفته شود اکرم العالم جامع لحاظ نشده است.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص75.](http://lib.eshia.ir/27004/1/75/مزید) [↑](#footnote-ref-1)
2. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص112.](http://lib.eshia.ir/10057/1/112/الحق) [↑](#footnote-ref-2)
3. [منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج1، ص455.](http://lib.eshia.ir/13050/1/455/یبدو) [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص98.](http://lib.eshia.ir/13064/2/98/بد) [↑](#footnote-ref-4)
5. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج5، ص365.](http://lib.eshia.ir/13106/5/365/بداهة) [↑](#footnote-ref-5)
6. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص112.](http://lib.eshia.ir/10057/1/112/مختاره) [↑](#footnote-ref-6)
7. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص113.](http://lib.eshia.ir/10057/1/113/محله) [↑](#footnote-ref-7)
8. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص99.](http://lib.eshia.ir/13064/2/99/مناط) [↑](#footnote-ref-8)
9. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص339.](http://lib.eshia.ir/27897/1/339/فالجواب) [↑](#footnote-ref-9)
10. لا بشرط مقسمی چیزی است که حتی قید لا بشرط نیز در آن اخذ نشده است. اما لا بشرط قسمی چیزی است که قید لا بشرط در آن اخذ شده است. استاد می­فرماید منظور مرحوم نائینی لابشرط قسمی است و اشکالی نیز وارد نمی­شود همین که تقسیم آن به وجود شرطی یا عدم شرطی کفایت می­کند. [↑](#footnote-ref-10)
11. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج2، ص188.](http://lib.eshia.ir/13106/2/188/یرد) [↑](#footnote-ref-11)